

خیلی بیشتر از مصریها و بابلیها یگانگی احساس نمود. دوست سال پس از آنکه کوروش در دخمه پارساگرد به خاک سپرده شده بود، هنوز خویشاوندی ایرانیان و یونانیان پیدا بود. اسکندر نسبت به آن دخمه، احترام قائل شد و آنان را که در غیاب او به آنجا دستبرد زده بودند، مجازات نمود. مغانی را مشاهده کرد که هنوز بر سر خاک آن پادشاه نامی پاسبانی می‌کردند.

بعضی با کمال بی‌دقتی گفته‌اند فرهنگ یونانی، نخستین بار توسط مقدونیان به مشرق زمین رفت ولی این نفوذ یونانی قدیمتر آغاز کرد و یونانیان در سواحل آسیا جا کردند. در مصر بندر نو کریمتش و بر رود (دون) بندر تنایس را به وجود آوردند. از روزگار (آگامنون) ارتباط بین یونان و آسیای صغیر با جزیره مد مهاجرت اقوام شروع شد. پس از جنگهای ایران، مهاجرین یونانی‌ها شوشان هم رفتند. مورخین و نویسندگان یونانی مانند هرودوتس و اسکیلوس (اشیل) نسبت به شاهنشاه احترام قائل بودند و در ضمن به انحطاط مردم ایران هم توجه داشتند. (هرودوت می‌گوید ایرانیان، غلام‌بارگی را از یونانیان آموختند.) کار اسکندر، باز کردن دروازه بین ممالک و اقوام بود که سدّ میان عالم مدیترانه و هند را شکست. نفوذ یونانی را به سرزمین پهلویان^۱ بسط داد و در باختر یک دولت یونانی تأسیس نمود و تخم هنر را در ارتفاعات قندهار بپراکند. امتزاج اقوام و زبان‌ها در زمان او آغاز نمود و ادامه یافت. از زمان دولت هند، دوره چندراکوته^۲ آثار زرتشتی و زبان آرامی به دست می‌آید و خزاین هخامنشی به مرکز تلاقی تکسیله‌ی هند رسید.^۳

۱. پرنویان یا پرتوان پارتها، یعنی ایرانیان باختری که دولت اشکانی را تشکیل دادند.

۲. Chandragupta مؤسس حکومت هند بلافاصله پس از اسکندر یعنی قرن سوم قبل

از میلاد

۳. Taxila شهر قدیم هندوستان واقع در پنجاب نزدیکی پایتخت کنونی پاکستان یعنی

(راول پندی).

با این‌که این یک سیل دوجانبه بود ولی از اینکه پس از اسکندر چه چیزها از ایران به مغرب رفت، سخنی گفته نشده. شاید فکر جاده‌کشی به سمرقند در آن موقع پیدا شد که خزاین چین و ترکستان به اسکندریه و مصر روانه گشت. فنون معماری مشرق زمین در عمارت‌های روم پیدا گشت و مفرغ و آجر لعابی در صنایع مغرب زمین معمول شد. و عقاید شرقی توأم با مهرپرستی در روم شایع گردید. آنگاه که دولت رم، مقر خود را در یوزانتیوم (روم شرقی) یعنی سواحل بسفر نهاد، دربار آنجا از دربار آبادانای ایران تقلید کرد و از آن زمان کوروش برشکوه‌تر گشت. بالاخره، آن شاهنشاهی که ادامه حیات داد، شاهنشاهی ایران بود نه مقدونیه.

گواهی گزنفن

ظاهراً گزنفن یکی از متعین‌ترین آنتنی و از شاگردان سقراط بود که حتی جان او را در زد و خوردی تجات داد. سیاستمداری قابل و صاحب‌نظری دقیق بود. در خدمت کوروش جوان با عده‌ای از سربازان مزدور یونانی در آسیا سفر کرد و اتفاقاً فرمانده آن گشت و آن را سالماً باز به ناحیه دریای سیاه برگرداند. سفرنامه‌ای به نام بازگشت^۱ تألیف نمود. و آن از لحاظ داستان بازگشت ده هزار تن یونانی که به سال ۴۰۱ ق. م. اتفاق افتاد معروف گشت. این واقعه در دوره هخامنشی و قبل از ظهور اسکندر بود. ضمن مبارزه در عین عبور از کوه و دشت که سرزمین شاهنشاهی کوروش بود، افسانه‌هایی راجع به آن پادشاه گرد آورد و آنها را مانند هرودوت که سفرهای او آسان‌تر بوده تألیف نمود. رفته‌رفته به تشخیص و اسرار تربیت کوروش شاهنشاه هخامنشی که از راه و رسم یونانی فرق داشت، علاقه

بیشتر پیدا نمود و چنین گفت: «سراسر این شاهنشاهی وسیع با عقل و اراده یک مرد، یعنی کوروش اداره می‌شد. وی با ملت خود مانند فرزندان خود رفتار می‌کرد و آنان او را مانند پدر احترام می‌گذاشتند.»

در این باب گزنفن پسر گولوس اکتابی دیگر نوشت که نسبت به سفرنامه‌اش کمتر معروف است و آنهم کتاب پرورش کوروش^۲ نام دارد و اهتمام نمود درین کتاب زندگانی و رشد پادشاه هخامنشی را شرح دهد؛ پادشاهی که در نظر او قهرمانی جلوه می‌کرد. اطلاعاتش نسبت به حقایق محدود بود و در واقع، زندگانی یک جوان یونانی را در قالب آسیایی تصور کرد. (کتاب او را معمولاً اولین داستان تاریخی یا تاریخ داستانی می‌نامند) با اینهمه وی در قسمتی از کشور کوروش گردش کرد و ملت او را دید؛ نهایت اینکه اخبار خود را با تخیل یونانی آمیخته ساخت. وصفی که از آرامنه و سایر ملل کوهستانی نمود، خوبست. در باب تشخیص بعضی زنان هم اطلاع صحیح پیدا کرد. نیت و محرم کوروش را خوب تشخیص داد و بسیاری از وقایع و حالات او را آورد. روی هم رفته گزنفن که سربازی بود، نسبت به هرودوت گزارش دقیق‌تری می‌دهد با این‌که هرودوت مورخ بود. این موضوع در زمان ما هم پیش می‌آید. وی در لاقحه کتاب قضاوتی در باب انحطاط ایرانیان زمان خودش که ایرانیان حدود شش نسل بعد از کوروش باشند، به کار برده و آنان را از نظر ایرانیان اوایل هخامنشیان می‌سنجید. البته این قضاوت، سادگی و سختی دوره کوروش را کمی روشن می‌سازد. از طرف دیگر دور نیست ذهن مؤلف مشوب بوده باشد. اینک بعضی از اقوال او: «در گذشته اگر کسی فداکاری می‌کرد، به خصوص

1. Gyllus

۲. Cyropaedia این کلمه از دو جزء مرکب است: کورو- پیدیا. جزء اول کوروش و جزء دوم بیونانی به معنی تربیت یا پرورش می‌آید.

در راه شاهنشاه، مورد افتخار و شرف واقع می‌گشت ولی اکنون اشخاصی مانند مهرداد و اریوبرزن با مختصر تقرب به پادشاه، به مقامات رفیع می‌رسند.»

«ایرانیان امروز، پاکی تن خود را مواظبت نمی‌کنند، در صورتی که در گذشته از آب دهن انداختن یا دماغ پاک کردن احتراز می‌کردند. ایرانیان آن زمان کار می‌کردند و عرق می‌ریختند و خود را نیرومند می‌ساختند. امروز آن همه متروک شده.»

«همچنین معمول بود که روزی یک وعده غذا می‌خوردند. حالا هم همینطور است ولی به فرق اینکه صبح زود به خوردن آغاز می‌کنند و تا رفتن به رختخواب می‌خورند. در آن زمان، هنگام راه رفتن نه می‌خوردند و نه می‌نوشیدند ولی اکنون راه رفتن‌ها به قدری کوتاه است که امساک آنان دیگر هتری نیست.»

«در گذشته آنان به شکار می‌رفتند و این کار، خود و اسبهای آنان را ورزیده می‌کرد ولی چون روزی رسید که اردشیر (ظاهراً اردشیر دوم یا اردشیر منمن ۴۰۴ ق.م.) و همهٔ دربارانش جور بدی به میخوارگی پرداختند، این عادت قدیمی متروک گشت.»

«هنوز هم رسم تربیت جوانان در دربار باقیست ولی سوارکاری خوب از بین رفته زیرا جایی نیست که جوانان در آنجا هنرثمائی کنند. همچنین عقیده دیرین که جوانان ایران باید با استماع قضاوت و قرار قاضیان دادگستری یاد گیرند و ازگون گشته. و اکنون این بچه‌ها با چشم خود می‌بینند که حکم به نفع کسی صادر می‌شود که کبسه پول بزرگتر دارد. بچه‌ها را گیاه‌شناسی می‌آموختند تا گیاه‌های زهرآگین را بشناسند ولی اکنون مثل این است که بچه‌ها برای این می‌خواهند زهرها را بشناسند که دیگران را مسموم کنند.»

«در زمان کوروش، مردم در عادت امساک و قناعت پارسی ثابت بودند و فقط از مایه‌ها یک نوع سلیقه لباس و شیوه زندگی یاد گرفتند ولی امروز تفتنهای تمام مایه‌ها را مرغوب می‌دانند. حالا دیگر به ملافه رختخواب و گلیم خوب اکتفا نمی‌کنند و باید زیر رختخوابها فرشها داشته باشند. زمستان باید آستینهای بلند و دستکشها داشته باشند. همچنین دیگر به سایه درختان و صخره‌ها قانع نیستند و باید خدمتکاران برای آنان سایبان بگیرند.»

«سابقاً ایرانی پیاده دیده نمی‌شد، یعنی بنا بود همه سواری کامل بیاموزند؛ اکنون آنقدر زین و یراق بر کمر اسب می‌گذارند که آن را نرمتر از رختخواب خود می‌سازند.»

«در روزگار گذشته، رعایای یک مملکت به خدمت نظام می‌رفتند و گروهان نگهبان، جیره مرتب دریافت می‌کردند. اکنون اعیان ایران، سوار نظام جدید اختراع کرده‌اند که عبارتست از جلب جیره برای پیشخدمتها و شیرینی‌پزها و حمامیها و مشت‌مالها.»

گزنغن این مقایسه خود را با یک انتقاد نافذ مؤثری از اخلاق نظامیان ایران زمان خودش پایان می‌دهد. عقیده‌اش این است که کوروش سربازان خود را برای نبرد با دشمن تربیت می‌کرد و آنان را پاداش مناسب هم می‌داد ولی گوید: «فرماندهان امروز، دل خوش دارند که افراد تعلیمات ندیده آنان مانند افراد تعلیمات دیده خدمت کنند. در صورتی که هیچ یک از آنان بدون کمک یونانیان نمی‌توانند به میدان جنگ بروند. ایرانیان امروز در دیانت و در وظیفه‌شناسی نسبت به ملت خود و حق‌گزاری درباره دیگران و دلاوری در نبرد، کمتر از نیاکان خود هستند. هرگاه کسی در این گفته من تردید نماید، بهتر است خودش اعمال آنان را بیازماید.»

با اینکه جهان هخامنشیان از ما به مسافت ماه فاصله ندارد با اینهمه خلاه تاریخی زیاد است. پس این کتاب من نه تاریخ است و نه داستان تاریخی. داستان‌نویس باید صحنه‌سازی بلد باشد. او می‌تواند برای افراد داستان خود، فعالیت‌های جالبی اختراع کند ولی نمی‌تواند به خوبی از عهده تعیین جزئیات، نظیر اینکه آنان صبحها چه جور لباسی می‌پوشیدند و چه نوع ساعت برای وقت‌شناسی داشتند و روزانه چه می‌کردند برآید، مگر اینکه آنان مخلوقات خیالی باشند.

در این کتاب، اهتمام شده است در عالم خیال، به عصر کوروش یعنی بیست و پنج قرن عقب برویم. مطالب آن اختراع نشده ولی کوشش به عمل آمده مکتشفات متفرقه که مشعر بر طبایع ملت است، به هم پیوند داده شود. کوروش به رسم فرزند یک حکمدار کوچک انشان وصف شد، البته افسانه او را از همان تولدش پراز اسرار ساخت و گفت صادر او در واقع ماندانه دختر ازدهاک بود و این بچه به دست جویانان ربوده شد تا نابودش کنند ولی دهقان وفاداری او را نگهداری نمود که بعد شناخته شد. هرودوت داستان اریک (هاریاگوس) را هم به میان می‌کشد و از خورده شدن گوشت فرزند مقتول، توسط آن سرکرده سخن می‌راند و معلوم

است در اینگونه به هم آوردن افسانه‌ها، فقط جزئی از حقیقت تواند بود. تمام اشخاص عمده این کتاب، وجود خارجی داشته‌اند و بعضی دیگر مانند وشتاسپه از افسانه استخراج شده. نامهای غیر مهم مانند (امیش) و (ابرداد) از کتاب گزنفن گرفته شده، در ضبط آن نام‌ها، شکل مشهور اختیار گشته؛ چه ضبط لاتینی باشد، چه یونانی چه پارسی باستان ولی در باب نامهای ایرانی زمان کوروش، اهتمام شده شکل اصل آن بدون لواحق یونانی داده شود. مثلاً به جای (گبریاس) که ضبط یونانی است (گوبارو) ضبط شده. البته کلمه (پرژیا) از طریق یونانی به ما رسیده که اصل آن پارسه بوده. در باب نامهای جغرافیائی هم همین اصل رعایت گشته؛ مثلاً به جای دریای خزر، دریای گرگان گفته شده. کوروش و همراهانش تواحی جدیدی را می‌جستند و به آنها نامهای وصفی می‌دادند؛ مانند کوه کبود، یا آبهای تلخ، یا دریای گیاه؛ چنانکه سایر جهانگردان از روزگار دیرین همین کار را کرده‌اند. نامهای بعضی جاها مانند نام دجله (تیگریس) و فرات (یفراتیس) تازه است. مسافتها با میل معین گشته ولی بسا به شکل معمول آن زمانها تعیین شده. چه مسافت پیاده باشد چه سواره. سال نو، هم در ایران، هم در بابل، اعتدال ربیعی محسوب می‌شد که مصادف با بیستم ماه سپتامبر می‌شود.

فراموش نکنید که ما از ادوار پیش از تاریخ بحث می‌کنیم و تمام اخبار راجع به کوروش، به انضمام کتیبه اسطوانه کوروش، بیش از شش صحیفه نیست. به حکم آن اخبار پیشروی کوروش را تا شهر ساردیس می‌توان تعقیب نمود ولی در باب پیشروی او به مشرق اطلاعی در دست نداریم، خود افسانه‌ها هم ظرف ۲۵ قرن تحریف گشته. نامهایی مانند عزرا و اشعیا از تورات به ما رسیده. ادعیه زرتشتی در کتاب سرودهای زرتشتی (گاتها) پیدا می‌شود. هرودوت، ایران زمان خود را در حال انحطاط

می دید (چنانکه اخلاف او هم مانند کتزیاس، دیودوروس، و فلوپرخوس همین عقیده را داشتند). استرابون ضمن تعلق خاطری که به جغرافی دارد، فقراتی از روایات قدیمتر به دست می دهد. در شاهنامه، اصلاً کوروش میان داستان آفرینش و کارهای جمشید در نزاع ایران و توران پدیدار نیست.

جالب نظر این است که باستان شناسان در پرده برداشتن از آثار هخامنشیان، ما را در باب کوروش واقعی روشن کرده اند. من هیچگاه ساعات مصاحبه با هرتسفلد را موقعی که در تخت جمشید عملیات می کرد و ایامی را که با کامرون در کوه های ماد گذراندم فراموش نخواهم کرد. و از ملاحظات خردمندانه (جان روزنفلد) در باب این قسمت پایان سخن سیاستگزارم.

تصادفاً موقع جنگ دوم، مرابیه سرزمین بین ترکیه و افغانستان که وقتی مرکز کشور هخامنشی بود فرم شادند. در آن موقع، کارشهای باستان شناسی بروی همه باز بود و من ساعات خوش فارغی صرف بازدید موزه های بغداد و طهران و مطالعه کتابهای باستان شناسی کردم و در همان سه سال در باب تدوین زندگی کوروش فکر کردم که از مکشفات باستان شناسان به هم آورده شود. در زمان کوروش، این منابع نه غریب بود نه نامربوط. آن وقت شاعران آریایی از مستی یاد می کردند و شعر می ساختند که آن را واقعی می دانستند و سرودهای زرتشتی در نتیجه رؤیای قدیه و کفاره انسانی به وجود آمد. اشعیا امیدواریهای خود را در راه نجات قوم خود می سرود و اقوام دیگر گمتام در شکست یا پیروزی زندگی می کردند. در چنین زمانی، کوروش شاه کوچک انشان بود.

در آن هنگام نه مغرب زمین بود نه مشرق زمین و کلمات اروپا و آسیا هنوز به قالب نزده شده بود و هنوز اغراض بر ضد هر آنچه طرف مشرق

آتن باشد به وجود نیامده بود. آن دوره، پیش از روزی بود که کارآگاه نامی
 یعنی (شرلوک هلمس) لازم دانست نظر خوانندگان خود را به این نکته
 جلب کند که:

«در دیوان حافظ همان اندازه معنی هست که در اشعار هراس
 هست.»^۱

www.tabarestan.info
 تبرستان

موقعی که ترجمه کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» تألیف دوست محترم دانشمند آقای هارولد لمب را به عهده گرفتیم، آن را هم وظیفه می‌شمردم و هم آسان می‌پنداشتم ولی به طوری که در دیباچه این کتاب اظهار داشتم در طی عمل، آنچه من تشخیص دادم این بود که به همان اندازه که مؤلف در لغت انگلیسی و استعمالات آن مهارت کامل دارد و الحق خودش یک لغتنامه ناطقی است، همان اندازه هم سبک او درین کتاب متمایل به جمله‌بندیهای مبهم و پیچیده و بغرنج است. و از این لحاظ بی‌مبالغه در کار ترجمه، آزمایش سختی را گذراندم.

ضمن ترجمه، به مطالبی هم برخورددم که با حقایق تاریخی تا آنجا که در دسترس ما هست وفق نمی‌داد؛ مانند همان مادر کوروش یعنی ماندانه که علی‌المشهور دختر ازدهاک مادی بوده و درین کتاب دختر بخت‌النصر به قلم رفته. نامه‌ای راجع به اینگونه نکات به مؤلف محترم فرستادم و ایشان جواب مساعدی دادند و چون سال گذشته شخصاً به طهران آمدند، ضمن تشویق از من، مختصر انتقادات مرا با کمال خوشروئی تصدیق کردند و موافقت نمودند در مواردی آن ملاحظات را به شکل پیاورقی پیاورم و این کار را کردم. ولی اکنون که به این قسمت اخیر یعنی «یادداشت

مؤلف « رسیدم که دور نیست پس از مراسله من با ایشان افزوده باشند، لازم دانستم به نوبت خود ذیلی به طور اختصار بر آن بیفزایم.

به نظر من تاریخ کوروش به آن اندازه که ایشان می گویند مبهم و افسانه مانند نیست. اولاً از اخبار افسانه آمیز، نظیر اخبار هرودوت و گزنفن و سایر قدما می توان یک رشته حقایق تاریخی استخراج نمود؛ چنانکه خود مؤلف محترم و سایر خاورشناسان کرده اند. ثانیاً روایات تورات در باب کوروش و خوانده شدن کتیبه ها و سایر مدارک ایرانی و بابلی و یونانی و مصری، به معلومات ما درباره کوروش افزوده است و مورخین جدید، آن معلومات را منتشر ساخته اند و کافی است در این باب، به یکی از منابعی که خود مؤلف ذکر کرده یعنی کتاب «شاهنشاهی ایران تألیف المستد» مخصوصاً فصلهای ۳ و ۴ و ۵ اشاره کنیم.^۱

در همین «یادداشت» ایشان هم ابهام و تناقض هست. مثلاً «وشتاسپه» را افسانه می نامند. در صورتی که داریوش در کتیبه خود آشکارا می گوید پدر من وشتاسپه (گشتاسب) نام دارد.

ضبط «هرکان» را برای گرگان، ضبط معمول زمان کوروش می داند، در صورتی که «هرگان» یا «هورکانیا» ضبط یونانی است و در مآخذ ایرانی مانند اوستا «ورکان» یا «ورکانه ضبط است. نام رودها مثلاً «تیگریس» یا «دجله» را نام جدید تصور کرده اند در صورتی که «دجله» یا «دیگله» قدیمترین نام آن رود بوده و به زعم بعضی خاورشناسان، ضبط «تیگریس» از کلمه «تیگره» ایرانیست که اکنون تیر تلفظ می شود و تیگریس تلفظ قدیم یونانی آن است.

ایضاً مؤلف محترم در بحث از زمان کوروش، آن را زمان قبل از تاریخ می گوید، در صورتیکه نه تنها دوره هخامنشی، بلکه دوره مادی پیش از آن

هم داخل تاریخ است و استناد خود مؤلف هم به وقایع تاریخی است. باید گفته شود در بحث از شاهنامه، سخن از «عملیات جمشید در جنگ بین ایران و توران» هم چندان درست نیست. جنگ ایران و توران به موجب شاهنامه پس از کشته شدن ایرج و بعد از خونخواهی منوچهر آغاز می‌کند. این یکی دو ملاحظه در باب «یادداشت مؤلف» محترم، نمونه‌ای از انتقادی است که ممکن بود نسبت به تمام متن کتاب به عمل آید ولی مقصود من انتقاد نیست، فقط در موارد استثنائی بر حسب ضرورت، اشاراتی در پاورقیها ثبت کردم و وارد بحث و تطبیق مطالب و تشخیص داستان از تاریخ نشده و تنها اکتفا به اظهار ملاحظاتی در دیباچه کتاب نمودم زیرا خود مؤلف محترم، اثر خود را تاریخ، حتی داستان تاریخی شناخته است و به قول خودش، منابع تاریخی را جمع به کوروش را تنها برای نوشتن فصل موسوم به «پایان کار» مطالعه نموده است.

آنچه در این داستان شیرین ارزش دارد، همانا تصویر ماهرانه ظهور و پیشرفت عجیب کوروش و دلاوری و سادگی و عدل‌پروری و دادگتری و سیاست کشورگشایی و کشورداری اوست که بالاخره چکیده اخبار تاریخی باستان خاورمیانه است. و از این لحاظ به طوری که در مقدمه این ترجمه هم مذکور افتاد، مؤلف فاضل در راه روشن کردن تاریخ یکی از بزرگترین شاهان صلح‌پرور جهاندار ایران و یکی از اولین مدافعین حقوق انسان، در سلک داستان، خدمتی شایسته و کاری سزاوار ستایش و امتنان انجام داده است.

منابعی که مؤلف در پایان کتاب ذکر کرده است:

Ali-Sami: *Pasargadae*, Shiraz, 1956

Aymard and Auboyer: *L'Orient et la Grèce antique*, Paris, 1955

George Cameron: *History of Early Iran*, University of Chicago, 1936

Ctesias: *La Perse, L'Inde, les sommaires de Photius* (R.Heny), Paris, 1947

Morteza Ehtecham: *L'Iran sous les Achéménides*, Fibourg, 1946

Henri Frankfort: *The Art and Architecture of the Ancient Orient*, Baltimore, 1955

R. Ghirshman: *L'Iran des origines à l'Islam*, Paris, 1951

André Godard: *Le trésor de Ziwiye*, Haarlem, 1950

George Hanfmann and A. Henry Detweiler: *New Explorations at Sardis, Archeology*, Vol. 12 No. 1 (1959)

Herodotus: *The History* (Rawlinson), London, 1910

Ernst Herzfeld: *Archeological History of Iran*, London, 1935

Iran in the Ancient East, London, 1941

Clément Huart: *L'Iran antique*, Paris, 1943

J.H.Illiffe: *Persia and the Ancient World in the Legacy of Persia*, Oxford,
1953

Edouard Meyer: article, "*Persia, Ancient History*", Encyclopaedia
Britannica, 11th edition

A.T.Olmstead: *The History of the Persian Empire*, (Achaemenid
Period) University of Chicago, 1948

Sir William Ramsay: *Asiatic Elements in Greek Civilization*, Yale,
1928

Tamara Rice: *The Scythians*, London, 1957

Gisela Richter: *Greeks in Persia*, *American Journal of Archeology*,
Vol.50 (1946)

Eric Schmidt: *Persepolis I*, Chicago: Oriental Institute
Publications, Vol. 68(1953)

Strabo: *The Geography* (Loeb Classical Library), London - New
York, 1917

Xenophon: *Anabasis* (Loeb Classical Library), 1921

Cyropaedia (Loeb Classical Library), 1914

ازمید، ۱۶۸	۲
اسپارطه، ۱۹۳، ۱۷۳، ۹۷	آریان و جج، ۲۳
اسکندر، ۷، ۱۰، ۲۰، ۲۲۳، ۳۶۶، ۳۷۶	اکروپولیس، ۳۷۹
۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۷۷	آمازون، ۱۱۰
اسکیلوس، ۳۸۸، ۳۷۵	آمیون، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۳، ۲۲۴
اسوب، ۱۶۵، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۸	۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۵
اشعیا، ۱۳، ۱۹، ۸۱، ۲۶۹، ۳۸۱، ۳۲۰، ۳۲۱	آناطولی، ۱۵۹، ۱۷۳، ۱۸۹
۳۹۵، ۳۹۴	آناهیته، ۲۰
اشوری، ۲۷۲	الف
الایف، ۳۷۷	آخوشور، ۱۴، ۳۶۹، ۳۷۷
الفانتین، ۳۶۸	ارتیس، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۷۹
الستد، ۹، ۳۰، ۵۶، ۳۸۰، ۳۸۳	ارمه گدین، ۱۶۲
امالیس، ۳۲۷، ۳۵۱، ۳۶۴، ۳۶۷	ارمیا، ۱۳، ۱۴۱، ۱۵۱
امیتیش، ۱۵۴، ۳۴۵	ازدهاک، ۹، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴
آشان، ۳۴، ۳۶، ۴۴، ۵۱، ۵۶، ۶۲، ۷۵، ۷۶	۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷
۹۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴	۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴
۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۵	۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹
۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۵، ۳۱۱، ۳۵۷، ۳۸۴	۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
۳۹۵، ۳۹۳	۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
اور، ۱۵، ۸۶	۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۴، ۱۹۷
اورارتو، ۸۱، ۸۷، ۱۲۰	۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۵
اوروک، ۱۹۴، ۲۶۷، ۲۹۹، ۲۹۲، ۳۰۷، ۳۲۳	۳۴۴، ۳۷۳، ۳۹۳، ۳۹۷

۳۲۳، ۳۱۹، ۳۱۷، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۰۵
 ۳۴۳، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۰
 ۳۹۷، ۳۵۲

اوسروین، ۳۳۸

ایبری، ۱۱۱، ۹۲، ۸۹

ایشترار، ۵۰، ۶۴، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۸۶

پرتیبه، ۴۰، ۸۰، ۳۴۵، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۶۹

۱۳۴، ۱۵۸، ۱۹۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۶۵، ۲۶۶

بلشصر، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۸۳

۲۶۷، ۲۷۱، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۳

۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۵

۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳

۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸

۳۱۵، ۳۱۹، ۳۳۰

ب

بابل، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۶

۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۱

۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۱، ۱۴۹

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۷۸، ۱۹۴

۱۹۵، ۲۰۲، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۴

۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸

۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵

۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴

۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳

۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱

۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷

۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷

۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴

۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۰

۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۶

۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۸۶

۳۸۷، ۳۹۴

باختر، ۱۴۰، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴

۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۹۸

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۷، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۸

۳۶۰، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۸

بختالنصر، ۹، ۱۵، ۱۶، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۵۷

۵۹، ۶۰، ۶۸، ۸۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰

۱۵۲، ۱۶۲، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۷

۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۸

پ

پارتها، ۳۸۸

پارساگرد، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷

۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۶۰

۶۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۳

۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳

۱۴۰، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۱

۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۵

۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۴۸، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۴

۳۱۵، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۱

۳۵۴، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۹

۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۸

پاسیریک، ۳۸۵

پالمیرا، ۳۷۹

یزیدستراتوس، ۱۷۷، ۱۹۲، ۲۲۹، ۳۳۷

پسامیک، ۳۶۵، ۳۶۶

پوروشسپه، ۳۱۶

پیلوشیوه، ۳۶۵

ف

فرویا، ۱۴۷، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۸، ۳۳۸

فشرین، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۳۱

فکبیله، ۳۸۸

فما، ۳۱۷

سارداناپال، ۲۶۶	ج
سارديس، ۱۶۷، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۹	جيحون، ۱۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۰
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱	چ
۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۳	چندراکوتيه، ۲۸۸
۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۴	ح
۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۵۳، ۲۷۶، ۳۳۹	حزان، ۲۶۵، ۳۱۷
۲۴۰، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۹	خ
۳۷۳، ۳۸۳، ۳۹۴	خستر، ۱۱۷، ۱۲۸
سارگن، ۱۵۱، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۶، ۳۰۲، ۳۱۷	د
۳۳۰	داريوش، ۲۱۷، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۵۵، ۳۶۳
سامريه، ۸۶، ۳۳۸	۳۶۴، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲
سرمتي، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۳۶، ۳۵۸، ۳۵۵	۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴
سرمتي ها، ۱۰۵، ۲۳۶، ۳۵۶، ۳۶۳	۳۹۸
سغد، ۲۳۴، ۳۵۵، ۳۹۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۷۱	سريک، ۳۷۸
۳۸۳	دشت مرغاب، ۳۰۰
سگاني، ۱۰۸، ۱۱۱، ۳۱۴، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶	دلنا، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۸۳
۳۸۷	دلفي، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۰
سگه، ۳۳، ۳۲۹	۱۸۲، ۱۸۸، ۳۳۹، ۳۴۲
سلن، ۱۶۳، ۱۹۰، ۱۹۲	دماوند، ۹، ۷-۲، ۳۵۴
سمرقند، ۲۳۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳	دوري، ۸۵، ۱۷۸، ۲۰۷، ۳۷۹، ۳۵۴
۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۲، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۲	ر
۳۵۵، ۳۵۸، ۳۸۹	رود کوره، ۲۳
سومر، ۱۵۱	ر
سياره، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۷، ۳۱۸	زرنشت، ۷۹، ۱۳۹، ۱۹۸، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷
ش	۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵
شعراء يماني، ۳۱۶	۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۰۰
شمر، ۱۵، ۱۵۱، ۱۹۴، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۸۰	۳۴۴، ۳۵۳، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۷
شمش، ۸۰، ۹۸، ۲۶۷، ۳۶۰، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۶	زرتشتيان، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۳۴۷
۳۹۶، ۳۹۷، ۳۱۷	زريک، ۳۷۸
شوتان، ۹، ۲۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴	زمگورات، ۷۸، ۱۳۸
۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۳، ۷۱، ۷۷، ۱۰۷، ۱۳۱	س
۱۴۹، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۴	سايفو، ۱۷۶

کوزوس، ۱۲، ۱۱۶، ۱۱۱، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴،
 ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲،
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰،
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۲۴، ۲۲۴،
 ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۴۰، ۲۴۲،
 ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۴۵

کمبوجیه، ۹، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵،
 ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
 ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵،
 ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴،
 ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵،
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵،
 ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷،
 ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶،
 ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،
 ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

کنوسوس، ۱۷۱

کیروش، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،
 ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹،
 ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸،
 ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
 ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،
 ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷،
 ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،
 ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷،
 ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶،
 ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،
 ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۲۰۱، ۲۲۷، ۲۶۰، ۲۹۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۲،
 ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۸،
 شوشینک، ۵۲، ۵۷، ۳۲۲، ۳۴۰،
 شهریان، ۳۵، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۷،
 ۱۸۸، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۱۷، ۲۳۴،
 ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴،
 شیرنال، ۴۹

ع

عاموری، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۹۳،
 عزرا، ۱۲، ۳۲۹، ۳۷۷، ۳۹۴،
 عیلام، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۹۵، ۱۲۰،
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۲۰۲، ۲۹۸، ۳۸۲،
 عیلامی، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۱۰۷، ۱۴۹،
 ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۸،
 ۲۳۳، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۱۷،
 ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۶، ۳۷۴،

ف

فاکا، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷،
 فرانس، ۴۰،
 فروشی، ۶۶، ۷۷، ۱۰۳، ۱۲۲، ۲۰۰، ۲۰۲،
 ۲۱۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۹۹، ۳۵۰،
 فروهر، ۶۶،
 فریکیه، ۱۴۶، ۱۸۸، ۱۸۹،
 کت،
 کاپادوکیه، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۴،
 ۱۸۹، ۱۹۳، ۳۲۹،
 کاسپی، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۸، ۹۹،
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۵، ۳۴۸، ۳۷۳،
 کلسدان، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
 ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۵، ۱۲۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۵۶، ۳۴۶،
 کلمون، ۲۷۴، ۳۹۵،

۲۹۸، ۲۷۱، ۲۶۹، ۲۶۲، ۲۵۵
 گویارو، ۵۹، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۹
 ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
 ۱۵۷، ۱۷۴، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۲
 ۲۵۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۸
 ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۹۶

ل

لاکاش، ۱۹۴

لیوس، ۱۷۶، ۱۸۵، ۱۸۶

لیدیا، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
 ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵
 ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۱۰
 ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۲۹، ۲۳۹
 ۳۷۳، ۳۷۶

م

مادر، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۳۹، ۶۳
 ۷۴، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
 ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۴
 ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۳۴
 ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۹۵

ماریفی، ۱۱۲

ماسی، ۳۴، ۳۵، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۱۱۲، ۱۱۴
 ۱۱۵، ۳۴۴

مائدانه، ۹، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰
 ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۰
 ۸۰-۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۹۵
 ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۹۷

مردوک، ۸۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۶، ۱۲۶
 ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰
 ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲
 ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸
 ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵
 ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
 ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷
 ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
 ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
 ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱
 ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵
 ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰
 ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷
 ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
 ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵
 ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸
 ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱
 ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲
 ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸
 ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷
 ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶
 ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵

کمبریجا، ۲۲۶

کمبریج، ۲۰

مگ

مردستان، ۹۸

مستان، ۲۰۷، ۲۱۷، ۳۲۹، ۳۴۵، ۳۴۶

